

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه نوزدهم ۹۸/۰۸/۲۰

موضوع: مقایسه مقام علمی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با «خلفاء» (۷)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

دیروز در جواب یکی از دوستان درباره نهم ربیع، فرمودید قتل «عمر بن خطاب» نیست. و قتل «عمر بن سعد» است.

پاسخ:

مرحوم «مجلسی» در «بحار الانوار» جلد ۳۳ صفحه ۳۳؛ حدود ۳۰ - ۴۰ صفحه در این زمینه تحقیق دارد.

پرسش:

برخی محققین تحقیق کردند و با محاسبه مدت حکومت ابوبکر و عمر، اثبات کردند که مرگ این آقا در نهم ربیع بوده است.

پاسخ:

اینها ملاک نیست، اینها حدسیات است. همه مورخینشان اتفاق نظر دارند و می‌گویند در این تاریخ مرده است. اینها تصریح و نص است. این آقا دارد اجتهاد می‌کند.

وقتی که می‌آید می‌گوید کل مورخین‌شان، ریز و درشتشان، قدیم و جدیدشان به این نص دارند. تعدادی از بزرگان ما هم نص دارند، شما می‌فرمایید بله با حساب سال وفات‌شان و حکومت‌شان و... ما می‌خواهیم تاریخ مرگ او را جلوتر بیاوریم. ما نص داریم این را چه کار کنیم؟

پرسش:

خود مرحوم علامه «مجلسی» می‌گوید:

«والمشهور بين الشيعة في الأمصار و الأقطار في زماننا هذا هو أنه اليوم التاسع من ربيع الأول»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱، ص ۱۱۹

پاسخ:

بله، مشهور این است؛ و لکن «رب مشهور لا اصل له»!

پرسش:

ما می‌آییم طبق محاسبه به این تاریخ می‌رسیم، این‌ها شاید خودشان تاریخ ۲۶ را خواستند مطرح کنند و این مسئله را تغییر بدهند.

پاسخ:

نه، اصلاً آن زمان قضیه نهم ربیع نبوده، نهم ربیع تقریباً اواخر تشکیل شده است. شما تاریخ بحث نهم ربیع را ببینید. جشن نهم ربیع و عید الزهرا از کی شروع شده است؟! آن زمان که مورخین‌شان این را مطرح کردند،

«طبری» متوفای ۳۱۰؛ قبل از آن «طبقات ابن سعد» و... همه بر این نص دارند. در برابر نص اجتهاد صحیح نیست. شاید اشتباه کرده باشند.

اگر از آن‌ها دو، سه نفر از مورخین قَدَرشان بیایند بگویند مثلاً نهم ربیع بوده است، ما آن را قبول می‌کنیم و آن هم تعارض می‌شود، نص را با نص می‌شود تعارض کرد؛ ولی اجتهاد با نص نمی‌شود تعارض کرد. يك مقدار هم اگر باشد الان موقعیت جهان اسلام این نیست که ما بیاییم بر این مسئله پافشاری بکنیم.

الان دنیا دنبال این است که هم شیعه و هم سنی را بکشد، اصلاً برای او مسلمان بما هو مسلمان مشکل است، همین نخست وزیر اسرائیل، دو سه سال قبل در ماه رمضان گفت: "از هر طرف کشته شود به نفع ما است. شیعه، سنی و داعش کشته شود به نفع ما است." این را صراحتاً اعلام کرد.

شما ببینید در «افغانستان» با همان سلاحی که در «کابل» سنی را می‌کشند، با آن سلاح هم، در شهرهای شیعه نشین مثل «مزار شریف» شیعه را می‌کشند. در «عراق» که آمدند مگر گفتند این شیعه است این را بکشید و این سنی است این را نکشید!؟

رئیس جمهور دوره قبل «عراق» گفت: "از صد نفری که کشته شده است، شصت نفر سنی است و چهل نفر شیعه است" برای این‌ها به هیچ وجه فرق نمی‌کند. این‌ها دنبال این هستند که اسلام از بین برود.

نخست وزیر سابق بریتانیا گفت: "مادامی که قرآن دست مسلمان‌ها است ما نفس راحت نمی‌توانیم بکشیم" نخست وزیر اول اسرائیل گفت: "ما می‌ترسیم در عصر حاضر، محمد جدیدی به وجود بیاید، ما باید تلاش کنیم این زمینه را از بین ببریم."

این‌ها تمام تلاش‌شان بر این است که شیعه و سنی از بین برود. ما باید دقت کنیم، ما وحدتی را که بعضی از این آقایان می‌گویند، بعضی جاهایشان را قبول نداریم؛ ما همان وحدتی را که شهید مطهری، امام و مراجع قائل هستند آن را قبول داریم.

ما نباید بیاییم فحش و ناسزا بگوییم، آن‌ها هم به ما فحش و ناسزا نگویند، عصاره وحدت در این است که جلوی سب و شتم گرفته بشود؛ به تعبیر مرحوم «مطهری» شیعه نباید چیزی بگوید که احساسات اهل سنت جریحه دار بشود، و سنی هم نباید چیزی بگوید که احساسات شیعه جریحه دار بشود.

شما ببینید الان سنی‌ها بین خودشان چه اختلافاتی دارند؟! من يك سال در همایش وحدت تهران شرکت کرده بودم. در موقع نماز، آن‌ها يك ربع تا بیست دقیقه از ما جلوتر نماز مغرب را می‌خوانند، دیدیم سنی‌های «کردستان» در يك طرف نماز خواندند. سنی‌های «زاهدان» در يك طرف نماز خواندند و سنی‌های «مازندران» در طرف دیگر نماز خواندند. یعنی سه تا نماز جماعت سنی بود!

ما هم در يك گوشه‌ای در زیر زمین که جای خلوتی بود رفته بودیم منتظر بودیم که اذان بگویند تا نماز بخوانیم، دیدیم يك دویست - سیصد نفر از دوستان پشت سر ما ایستادند و در آن‌جا ما هم نماز جماعت شیعه خواندیم. آقای «ربانی» مسؤل مرکز خدمات حوزه آمد دید گفت به‌به چه هفته وحدتی! چهار تا نماز جماعت مختلف در هفته وحدت، دیگر بهتر از این نمی‌شود وحدت برقرار کرد!!

این‌ها مسخره است. ما چه کار کردیم؟ آیا توانستیم با این وحدت‌مان يك سب و شتم «ابوطالب» را از کتاب‌های این‌ها و یا از خطبه‌های نماز جمعه این‌ها، در این چهل سال حذف کنیم؟ حاضر شده‌اند این کار را بکنند!؟

ما عقب نشینی کردیم. شما ببینید امام جمعه «بیرجند» در سال گذشته بیانیه داد و گفت: " اگر جمهوری اسلامی دنبال وحدت است باید از فاطمیه دست بردارد" این‌ها سنگر به سنگر دارند جلو می‌آیند. امروز از فاطمیه، فردا از عاشورا و پس فردا می‌گویند اصلا از امامت دست بردارید!!

خدا ان شاء الله از سر تقصیرات همه ما بگذرد؛ آقای «واعظ زاده خراسانی» در آخر عمرش يك مقاله‌ای نوشت و مجله «نهیج البلاغه» شماره چهار- پنج آن را چاپ کرد. ایشان صراحتاً گفت: " اگر ما بخواهیم وحدت برقرار کنیم دو کار را باید انجام دهیم. ۱- دست از منصوص الخلافه بودن علی برداریم. چون با تکیه بر منصوص الخلافه، اهل سنت به ما می‌گویند شما صحابه را غاصب حقوق اهل بیت می‌دانید. ۲- باید دنبال مشروعیت خلافت شیخین باشیم، من از طلبه‌ها و دانشگاہیان می‌خواهم دنبال دلیل بگردند!"

آیا وحدت این است؟ در این صورت تبدیل شیعه به سنی، بعد وحدت سنی با سنی می‌شود. من قبلاً هم گفتم: حاج آقای «سبحانی» به من زنگ زد و گفت: فلانی شما يك جوابی بنویس. گفتم شما جواب نوشتید چه شد؟ قبلاً در مجله «هفت آسمان» ایشان از این حرف‌ها زده بود. حاج آقای «سبحانی» جواب داد. آقای «سند» جواب داد. از اساتید اصفهان جواب دادند. ولی ایشان بدتر کرد و در این‌جا آمد بر ملا کرد.

خدا آقای «دین پرور» را حفظ کند مسؤول مجله نهیج البلاغه بود، به من زنگ زد و گفت: فلانی همه می‌گویند که این کار از دست شما ساخته است. گفتم من معذورم.

حاج آقای «خزعلی» به منزل ما آمد گفت: فلانی همه می‌گویند شما يك جواب بنویسید. گفتم حاج آقا من نمی‌نویسم. گفت چرا؟ گفتم: من يك بچه طلبه‌ای بیشتر نیستم. آقای «واعظ زاده» شوهر خاله و یا شوهر عمه مقام معظم رهبری است قدرت دارد و منصوب شخص امام است. ما را له می‌کنند؛ تقوا و از این چیزها هم که در کار نیست!

ایشان بعد از نهار خوابید وقتی از خواب بلند شد دیدم خیلی می‌خندد، گفتم حاج آقا چه شده؟ گفت الان من خواب دیدم. من، شما و آقا امام رضا (سلام الله علیه) در يك جایی هستیم، شما يك تیری که در جنگ‌های سابق استفاده می‌شد، در دستت گرفتی می‌خواهی هدف قرار بدهی، دو دل هستی. امام رضا گفت فلانی بزن. به من هم گفت «خزعلی» بگو بزند، شما زدی به هدف خورد!!

بعد ایشان گفت: امام رضا خراسانی است، «واعظ زاده» هم خراسانی است، ظاهراً نظرشان این است که شما يك جواب بنویسید. ما دیدیم بیننده خواب جناب آقای «خزعلی» است که ما از سال ۵۰ - ۵۱ با ایشان مرتبط هستیم.

من واقعا در مسائل زندگی زاهدانه ایشان متعجبم. من در طول این ۳۰ - ۴۰ سال که با ایشان ارتباط داشتم، شاید يك عمل مکروه از این شیخ ندیدم، خیلی مقید بود. يك ریال هم در عمرش از وجوهات شرعی مصرف نکرد! یعنی با همان پول منبری که داشت با آن پول منبر زندگی می‌کرد.

خلاصه ما هم مجبور شدیم يك جوابی را تقریباً در يك هفته یا ده روزه نوشتیم و هفتاد صفحه شد. البته خود اهل بیت و حضرت رضا کمک کرد، قضیه مال ده - پانزده سال قبل است. در آن زمان کامپیوتر به این شکلی که الان است این قدر پیشرفته نبود، مطالب را ما از لابلای کتاب‌ها در آوردیم، الان اگر بخواهم من همچنین مقاله‌ای بنویسم شاید کمتر از يك ماه از من وقت نگیرد!

خیلی عجیب بود من يك عنایاتی از امام رضا (سلام الله علیه) دیدم، مثلاً دنبال روایتی می‌گشتم، در کتابخانه‌ام قدم می‌زدم يك کتابی را همین طوری اتفاقی برداشتم و به صورت استخاره باز کردم، دیدم روایتی که دنبالش می‌گشتم در همان صفحه است. از این طور قضایا ما زیاد داشتیم.

الحمدلله جواب هم نوشته شد و خیلی خدا را شاکرم من به خاطر آن جواب عنایات ویژه‌ای از حضرت امام رضا دیدم. من به زیارت امام رضا مشرف شدم این مقاله را هم در يك صفحه کوچک و ریز چاپ کرده بودم، به

ضریح امام انداختم و گفتم آقا جان! من احساس می‌کنم این مقاله کمتر از شعر «دعبل» نباشد. آن‌ها شعر گفتند دنبال صله بودند، ما هم گدای در خانه شما هستیم. آقا امام رضا هم عنایت ویژه‌ای به ما داشتند.

دوستان می‌توانند شماره ۶ این مجله را ببینند. فکر می‌کنم آن را در سایت ولیعصر هم تحت عنوان: «سخنی با واعظ زاده خراسانی» گذاشته باشیم.

خدا آیت الله فاضل لنکرانی را بیامرزد، ایشان هر وقت من را می‌دید می‌گفت: "فلانی من جواب شما را به «واعظ زاده» خواندم؛ چند بار هم خواندم، هر بار که خواندم دعایتان کردم، بهتر از این نمی‌شد جواب نوشت" تقریباً ده بار این مطلب را به من گفت؛ یعنی هر وقت من را می‌دید می‌گفت و خیلی هم از دست «واعظ زاده» عصبانی بود.

امشب هم ما بعد از نماز مغرب و عشا در مدرسه فیضیه سخنرانی داریم، بحث وحدت را ما می‌خواهیم ارائه بدهیم. الان هم یک سری افرادی در گوشه کنار هستند که همان حرف‌های آقای «واعظ زاده خراسانی» را با عبارت‌های خیلی وقیح‌تر و زشت‌تر می‌زنند. یکی از این‌ها در یک جلسه‌ای گفته بود: "خطر مستبصرین از خطر داعش برای اسلام بیشتر است" این که قضیه چیست من نمی‌دانم!

پرسش:

فرمودید که حدیث مشهور را بعضی‌ها قبول دارند؛ ولی بعضی‌ها هم گفته‌اند که جمهور اصلاً حدیث مشهور را قبول ندارد.

پاسخ:

غالب آقایان و فقهایشان قبول دارند. این‌ها اتفاقی که ندارند، شما اگر صحابه را کنار بگذارید يك راوی پیدا کنید که درباره او مدح و ذمی نباشد؛ یعنی اگر شما دنبال مطلبی می‌گردید که اهل سنت بیاید بگوید این مسئله اتفاقی میان همه است، این را پیدا نمی‌کنید.

یکی از دوستان ما آقای «ابوالقاسمی» رساله دکترای خودش را در رابطه با "توهین و تکفیرهای فرق اسلامی به یکدیگر" نوشته است. رساله‌ای که بی‌نظیر است، بنا شد چاپ کنند؛ تکفیری که «حنفی‌ها» نسبت به «شافعی‌ها» دارند، «شافعی‌ها» نسبت به فرق دیگر دارد.

تکفیر و از آن تکفیرهای خیلی گردن کلفت! «مالکی‌ها» نسبت به «حنبلی‌ها» و... يك غوغایی در بین این‌ها است. بحث بین شیعه و سنی نیست. این‌ها نسبت به شیعه تکفیری که دارند، به آن شدتی نیست که این‌ها بین خودشان تکفیر دارند. کشت و کشتاری که بین اهل سنت در تاریخ اتفاق افتاده شدید است.

شما ببینید در «نیشابور» این‌ها ریختند خانه‌های همدیگر را ویران کردند، در «اصفهان» بازار یکدیگر را آتش زدند. در «بغداد» به همین شکل و چه کشت و کشتاری کردند که می‌گفت اصلاً از کشته‌ها کوهی ساخته بودند!!

این نشان می‌دهد بر این‌که دشمنان اسلام دنبال این هستند که مسلمان کشته بشود، حالا شیعه کشته شود یا سنی کشته شود فرقی نمی‌کند! در همین «گیلان» شافعی‌ها نزد حاکم رفتند و گفتند: «مسجد جامع» را برای ما نصف کن! گفت چرا؟ گفتند «حنفی‌ها» ما را جزء اهل ذمه و اهل کتاب می‌دانند! یعنی ازدواج با یکدیگر را خیلی‌هایشان حرام می‌دانند.

آغاز بحث...

در جلسه گذشته بحث جهل «عمر» به حکم تیمم و حدیث استیذان را آوردیم، بعد در رابطه با قضیه عزاداری که امروز برای بعضی از وهابی‌ها، علیه شیعه دستمایه شده است؛ و می‌گویند این عزاداری‌هایی که شما می‌کنید باعث می‌شود مرده شما را در قبر عذاب بکنند!!

وقتی که «ابولؤلؤ» به عمر حمله کرد، «صهیب» غلام عمر گریه می‌کرد و واخا، وا صاحباً می‌گفت؛ عمر گفت:

« يَا صُهَيْبُ، أَتَبْكِي عَلَيَّ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»

ای صهیب بر من داری گریه می‌کنی؟ پیغمبر فرمود: وقتی مردم گریه می‌کنند گریه باعث می‌شود خدای عالم، میت را در قبر عذاب کند.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۱۲۲۶

در زمان عمر کسی جرأت نمی‌کرد از او سؤال بکند. «ابن عباس» می‌گوید یک مسئله‌ای در مورد آیه شریفه‌ای که در رابطه با «عایشه» و «حفصه» است.

(إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا)

گر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دل‌هایتان از حق منحرف گشته!

سوره تحریم (۶۶): آیه ۴

دنبال این بودم که از عمر سوال کنم ولی می‌ترسیدم. دوستان می‌دانند که غلظت عمر و سخت‌گیری‌ها و تندی‌هایی که نسبت به صحابه داشت مشهور است که:

«درة عمر أهيأ من سيف الحجاج»

شلاق عمر، خطرناک‌تر و وحشتناک‌تر از شمشیر «حجاج ابن یوسف ثقفی» بود!

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد

المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة:

الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ١، ص ١١٤

یک بحث‌های خودشان دارند مخصوصاً برای ایام فاطمیه خیلی خوب است، من بارها در شبکه هم گفتم این آقایان می‌گویند دور از انصاف است و قابل قبول نیست که عمر به خانه حضرت زهرا هجوم ببرد و او را کتک بزند و...

من گفتم: بدتر از این را شما نقل کردید. عمر جلوی رسول اکرم به زن و بچه پیغمبر شلاق می‌زد که چرا برای «رقیه» دختر پیغمبر گریه می‌کنید؟ وقتی جلوی پیغمبر زن و بچه‌اش را شلاق می‌زند، بعد از پیغمبر استبعاد دارد؟!

اخيراً آقای «داودی» از اساتید حوزه، کتابی به نام «خشونت‌های عمر» نوشته، البته همه مطالب را نیاورد؛ قبلاً کتابش را داده بود ما مطالعه کردیم؛ وقتی کتابش از چاپ بیرون آمد یک چیز دیگر بیرون آمد. معمولاً برای همه کتاب‌هایش، حاج آقای «مکارم» مقدمه نوشته بود، مقدمه ای که برای این کتاب نوشته بود چاپ نکردند یا ایشان اجازه نداد مقدمه ایشان در این کتاب بیاید!!

«ابن عباس» می‌گوید وقتی عمر مرد این را برای «عایشه» گفتم؛ عایشه گفت:

«رَحِمَ اللهُ عُمَرَ وَاللهَ مَا حَدَّثَ رَسُولَ اللهِ إِنَّ اللهُ لَيُعَذِّبُ الْمُؤْمِنِينَ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»

عایشه گفت: به خدا قسم پیغمبر همچین چیزی نگفت!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۱۲۲۶

ما چه کار کنیم؟ ما می خواهیم از این ها شریعت مان را اخذ کنیم، این ها را می خواهیم مصدر تشريع قرار بدهیم.

«أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم»

«آداب الصحبة؛ اسم المؤلف: أبي عبد الرحمن السلمي، دار النشر: دار الصحابة للتراث - طنطا - مصر ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰، الطبعة: الأولى، تحقيق: مجدي فتحي السيد، ج ۱، ص ۱۱۷

را ما می خواهیم عمل بکنیم. این آقا یک چیزی می گوید، عایشه هم می آید قسم می خورد می گوید پیغمبر همچین چیزی نگفت!! بعد می گوید:

«وَلَكِنَّ رَسُولَ اللهِ قَالَ إِنَّ اللهُ لَيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۱۲۲۶

به حرف «عایشه» دقت کنید. این جا «عایشه» می گوید پیغمبر فرمود: «إِنَّ اللهُ لَيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»

عزیزان خوب دقت کنید؛ این‌ها بحث‌های کلیدی است و خیلی وقت‌ها در بحث‌ها که این‌ها از این شاخه به آن شاخه می‌پرند، این‌ها پوست خربزه ای است زیر پای وهابی‌ها یا بعضی از سنی‌های تندرو.

پیغمبر فرمود خدای عالم عذاب کافر را به خاطر گریه خانواده‌اش بر او زیاد می‌کند. عذابش را اضافه می‌کند چه ربطی به این دارد؟ هر کسی در گرو اعمال خودش است خانواده کافر گریه می‌کند. بعد عایشه گفت:

«وَحَسْبُكُمْ الْقُرْآنُ (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)»

الجامع الصحیح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقیق : د. مصطفی دیب البغا،

ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۱۲۲۶

خانم «عایشه»! کافر را به اندازه گناهش عذاب می‌کنند، گریه اهلش، وزر خودش است چه ربطی دارد که وزر او باشد؟

در روایت دیگر «عایشه» می‌گوید:

ذُكِرَ عِنْدَ عَائِشَةَ قَوْلُ بِنِ عُمَرَ الْمَيِّتِ يُعَدُّ بِبِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»

«ابن عمر»، «عبدالله ابن عمر» است. گفتند: آن آقا این‌طور گفته، یعنی آقازاده هم دنبال فرمایش پدرشان است!!

«فَقَالَتْ رَجِمَ اللَّهُ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ سَمِعَ شَيْئًا فَلَمْ يَحْفَظْهُ»

یک چیزی شنیده؛ ولی زیاد در ذهنش نمانده حافظه خوبی نداشت!

«إِنَّمَا مَرَّتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ جَنَازَةٌ يَهُودِيٍّ وَ هُمْ يَبْكُونَ عَلَيْهِ»

این خیلی معقول است؛ با منطق و قرآن هم می‌سازد، پیغمبر یک جایی بود جنازه یهودی را داشتند می‌بردند، خانواده‌اش گریه می‌کردند؛ پیغمبر فرمود:

« أَنْتُمْ تَبْكُونَ وَإِنَّهُ لَيُعَذَّبُ »

شما دارید گریه می‌کنید ولی او را عذابش می‌کنند!

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۶۴۲، ح ۹۳۱

این منطقی و عقلی و اسلامی هم است؛ این‌ها دارند گریه می‌کنند، دلشان به حال او می‌سوزد، او هم به خاطر کارهای زشتش دارد عذاب می‌شود، این عمل مال خود این، آن هم مال او؛ این روایت در «صحیح مسلم» آمده، روایت قبل در «صحیح بخاری» بود.

عزیزان دقت بکنند یکی از چیزهای که مخصوصاً اهل سنت علیه شیعه اقامه می‌کنند، بحث عزاداری برای مردگان یا برای امام حسین (سلام الله علیه) است. این‌ها می‌گویند بر این‌که عزاداری بیش از ۳ روز نیست. این ۳ روز را آقایان از کجا در آوردند؟ ما کاری به آن نداریم و احادیث ۳ روز مخدوش است.

ولی در آن‌جا اگر شما دقت بکنید در رابطه با قضیه «حمزه سید الشهداء» بعد از «جنگ احد» همه برای شهداءشان گریه می‌کردند، پیغمبر دید کسی در خانه «حمزه» نیست که گریه کند فرمود:

«لكن حمزة لا بواكي له»

المصنف؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱، دار النشر: المكتب الإسلامي -

بيروت - ۱۴۰۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۳، ص ۵۶۱

«زنان انصار» نه «زنان مهاجر»؛ عزیزان دقت کنند این خیلی رمزی است! «صدیقه طاهره» شبها برای استنصار علی، در «خانه انصار» می‌رفت. نه «خانه مهاجر»؛ در خیلی از قضایا بحث «انصار» و «زنان انصار» است؛ چه قضیه ای بین رابطه «انصار» با پیغمبر و رابطه پیغمبر است این خودش یک رمزی است.

زن‌ها نشستند برای «حمزه» گریه کردند، مورخین‌شان از «ابن سعد» متوفای ۲۲۰؛ بعد از او «احمد ابن حنبل» متوفای ۲۴۱ می‌گوید: تا زمان ما؛ یعنی دو قرن و نیم گذشته، هر کس بخواهد برای میتش گریه کند، اول برای «حمزه» گریه می‌کنند بعد برای میت‌شان گریه می‌کنند.

«احمد ابن حنبل»، «حتی زماننا هذا» می‌گوید «طبقات» هم «زماننا هذا» دارد. «سیره ابن هشام» هم «زماننا هذا» می‌گوید. این سه تا، «تا عصر ما» دارند؛ اگر این‌طوری بود شما که «سنة الصحابه كاسنة النبي» می‌گویید، این‌ها چرا بعد از گذشت ۲ قرن هنوز برای «حمزه» گریه می‌کردند؟! مگر شما نمی‌گویید گریه برای میت بیش از ۳ روز حرام است؟ این‌ها را باید جواب بدهید!

بحث دیگری که در رابطه با خلیفه دوم است در رابطه با «ارث کلاله» است. قبلاً هم گفتیم عمر می‌گوید: ای کاش من سه تا مسئله از پیغمبر سوال می‌کردم. یکی از آنها؛

«من الخلیفة بعده»

سوال می‌کردم یا رسول الله خلیفه بعد از شما چه کسی است؟

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ۴۰۵ هـ،

دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر

عطا، ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۳۱۸۶

ابوبکر دو سال و اندی خلافت کرد و از دنیا رفت؛ خودش هم ۱۲ سال خلافت کرد موقعی که می‌خواهد از دنیا برود می‌گوید ای کاش از پیغمبر سوال می‌کردم خلیفه بعد از شما چه کسی است؟

مگر پیغمبر نگفته بود خلیفه چه کسی است؟ مگر ۷۰ روز قبل از «سقیفه» پیغمبر در «غدیر» با عبارت‌های مختلف این را نگفت؟ در مناسبت‌های مختلف مگر نگفت؟

مگر خود شما نگفتید! اگر این علی خلافت را به دست بگیرد مردم را به صراط مستقیم هدایت می‌کند. پیغمبر نگفته بود، خودت که گفتی! چرا بعد از خودت برای علی وصیت نکردی؟

چرا شورای شش نفره تشکیل دادی آن هم ترتیب شورا طوری بود که وقتی اسامی در آمد «ابن عباس» گفت: "یا علی خلافت از ما رفت" گفت: "چطور؟" گفت مشخص است چنینش شورای ۶ نفره طوری است که از آن غیر از عثمان کس دیگری در نمی‌آید.

روزی یک آقای ظاهراً از طرف حاج آقای «سبحانی» منزل ما آمد، ایشان سوالاتی داشت. یکی از سوالاتش این بود که قضیه شورای ۶ نفره عمر، مثل بحث خبرگان رهبری شما است، هیچ فرقی ندارد. شما دارید از سیره عمر استفاده می‌کنید. عمر گفت ۶ نفر بیاید خلیفه معین کنید. الآن هم جمعیت ۱۰۰-۲۰۰ نفره می‌آیند رهبر انتخاب می‌کنند. چه فرقی می‌کند؟ ما این کار «جمهوری اسلامی» را مظهر دموکراسی می‌دانیم، برگرفته از دموکراسی عمر ابن الخطاب!

من «طبقات ابن سعد» را برایش آوردم باز کردم گفتم: بخوان. گفتم ایشان به آقای «صهیب» می‌گوید: وقتی من مردم این ۶ نفر را در یک جا محاصره کن (حبس خانگی) ۳ شبانه روز نگذار بیرون بیایند؛ اگر چنانچه ۴ نفر به یکی رأی دادند دو نفر مخالفت کردند دو نفر را گردن بزن. ۵ نفر رأی دادند، یکی مخالفت کرد، گردن او را بزن.

گفتم این چه دموکراسی است که اگر کسی رأی مخالف بدهد باید گردنش زده بشود؟ یک مقداری فکر کرد
گفت: اگر ۳ نفر به ۳ نفر بودند چه؟ گفتم می‌گویند سه نفر یک طرف، سه نفر هم یک طرف؛ عمر گفت پسر من
«عبدالله عمر» هر طرف را تأیید کرد قبول است.

پرسش:

ظاهراً «عبد الرحمن» را گفت؟

پاسخ:

نه، «عبدالله عمر» را گفت. گفت: «عبدالله» پسر من، هر کدام را تأیید کرد آن قابل قبول است. گفتم: قبل از این
وصیت به عمر گفتند چرا خلیفه معین نمی‌کنی؟ گفت چه کسی را؟ گفتند: «عبدالله عمر» را. گفت: پسر من
لیاقت طلاق زنش را ندارد. گفتم عجب آدمی که از دیدگاه آقای عمر، لیاقت طلاق زنش را ندارد، ایشان او را
معین کرده که در یک مسئله حکومتی، در تعیین خلیفه برای کل مسلمان‌ها نظر بدهد بر این‌که آیا این سه نفر
حق است یا سه نفر بعدی حق است!!

ببینید روایت این است:

«فإن رضي ثلاثة رجلا منهم وثلاثة رجلا منهم فحكموا عبدالله بن عمر فأبي الفريقين حكم له فليختاروا

رجلا منهم فإن لم يرضوا بحكم عبدالله بن عمر فكونوا مع الذين فيهم عبدالرحمن بن عوف واقتلوا

الباقين»

تاریخ المدينة المنورة؛ اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري الوفاة: ۲۶۲هـ، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۶م، تحقيق: علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان، ج ۲،

ص ۸۲؛

تاریخ الطبری؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰ ، دار النشر : دار الکتب

العلمية - بیروت، ج ۲، ص ۵۸۱

«عبدالرحمن بن عوف» در آخر قضیه است؛ اگر چنانچه به «عبدالله ابن عمر» راضی نشدند بروید ببینید از این سه نفر «عبدالرحمن» کدام طرفش است؟ در «تاریخ طبری»، «کامل»، «تاریخ مدینه منوره» همه‌شان این را دارند.

پرسش:

«ابن ابی الحدید» بر خلافتش را می‌گوید

پاسخ:

خیلی‌ها «ابن ابی الحدید» را قبول ندارند، «ابن ابی الحدید» مال قرن ۷-۸ است. «طبری» مال قرن ۳-۴ است. «ابن شبه نمیری» مال قرن ۲-۳ است. اینها در کتاب‌های منبع‌شان است. «طبری» و «ابن اثیر» می‌گویند اگر این سه نفر با هم اختلاف پیدا کردند، داور «عبدالله عمر» است.

«فحکمو عبدالله بن عمر فأی الفريقین حکم له فلیختاروا رجلا منهم فإن لم یرضوا»

«ابن ابی الحدید» این را تحریف کرده، هر کس آورده تحریف کرده. مورخین طراز اول‌شان این را دارند. ما به قدری این را گفتیم مثل حمد و سوره این را حفظ هستیم.

«ابن سعد» در «طبقات» دارد که به عمر گفتند چه کسی را خلیفه کنیم؟

«فأین أنت من عبد الله بن عمر»

چرا «عبدالله عمر» را شما خلیفه معین نمی‌کنی؟

عمر گفت:

«قاتلك الله والله ما أردت الله بهذا»

این حرفت قربه الى الله نبود!

«أستخلف رجلا ليس يحسن يطلق امرأته»

می خواهی من کسی را خلیفه کنم که بلد نیست همسرش را طلاق بدهد.

الطبقات الكبرى؛ اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر

– بيروت؛ ج ۳، ص ۳۴۳

این عبارات وقتی کنار هم قرار می‌گیرد خروجی زیبایی پیدا می‌کند. ما هم اگر بخواهیم مطالب را بگیرییم تلاش کنیم از منابع درست بگیرییم. «ابن ابی الحدید»، «معتزلی» است، تلاشش این است که بر عقائد «اعتزال» مطالبش را بچیند. این‌ها با «اشاعره»، «ماتریدیه» و اهل حدیث و دیگران مشکل دارند.

ایشان هم آورده باشد؛ ولی تحریف است. خیلی‌ها هستند این قضایا را مطرح نمی‌کنند. ما در بحث خودمان داریم که متأسفانه بحثی را آقایان نقل می‌کنند به عنوان نمونه در مورد قضاوت، «طحاوی» متوفای ۳۲۱ می‌گوید:

«وَقَعَ رَجُلَانِ عَلَى جَارِيَةٍ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ فَعَلِقَتْ الْجَارِيَةُ فَلَمْ يُدْرَ مِنْ أَيِّهِمَا هُوَ»

داستانش این است که فردی کنیزی را که با او همبستر شده بود را فروخت، آن بابا هم منتظر طهر نشد او هم همبستر شد، کنیز بچه ای به دنیا آورد، نمی‌دانند این بچه مالک قبل است یا مال مالک بعد است؟ مراد این نیست که دو نفر زنا با یک زن کردند؛ چون در کتاب‌های دیگرشان توضیح داده است. پیش عمر آوردند،

« فَأْتِيَا عُمَرَ يَخْتَصِمَانِ فِي الْوَلَدِ فَقَالَ عُمَرُ مَا أُذْرِي كَيْفَ اقْضِي فِي هَذَا »

عمر گفت: اصلاً نمی‌دانم و خبر ندارم

« فَأْتِيَا عَلِيًّا فَقَالَ هُوَ بَيْنَكُمَا »

این بچه مال هر دو تایی شما است.

« يَرِثُكُمَا وَتَرِثَانِيهِ »

این بچه هم از مالک قبلی و هم از مالک بعدی ارث می‌برد.

« وَهُوَ لِلْبَاقِي مِنْكُمَا »

این بچه متعلق به فرزندان شما است!

شرح معانی الآثار؛ اسم المؤلف: أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة أبو جعفر الطحاوي

الوفاة: ٣٢١ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٣٩٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد زهري

النجار، ج٤، ص١٦٤

می‌فرماید: بعد از این که شما از دنیا بروید مالک این بچه فرزندان شما است، این بچه به صورت ارث منتقل می‌شود.

«سیواسی» از فقهای بنام اهل سنت است در «شرح فتح القدير» می‌آورد اولش را حذف می‌کند که عمر گفت من بلد نیستم.

«وقع رجلان على جارية في طهر واحد فعلمت الجارية فلم يدر من أيهما هو فأتيا عليا فقال هو بينكما

يرثكما وترثانه وهو للباقي منكما»

شرح فتح القدير، اسم المؤلف: كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، دار النشر: دار الفكر -

بيروت، الطبعة: الثانية؛ ج 5، ص 52

بعد «زيلي» از فقهای بنام «احناف» است که به هیچ وجه نیاورده که عمر اشتباه کرده و گفته من خبر ندارم. «ملا علی قاری» از «احناف» بنام «پاکستان» است ایشان هم به همان شکل. همه روایت را آورده‌اند ولی در قسمت اول که پیش عمر رفتند و عمر گفت من بلد نیستم، برای حفظ شئونات آقای عمر این قسمتش را نمی‌آورند.

این روایتی که شما می‌فرمایید «ابن ابی الحدید» آورده، من ندیدم اگر هم باشد «حفظاً لشئون آقای عمر» قسمت «عبدالله عمر» را نیاورده است. برای آن‌ها طبیعی است بحثی که شئونات خلفاء یا صحابه را زیر سوال می‌برد نگویند؛ چون باعث می‌شود که مردم نسبت به صحابه رویگردان شوند.

دوستان توجه داشته باشند که آقایان بالاتفاق حتی وهابی‌ها «تاریخ مدینه» را از «تاریخ طبری» مقدم می‌دارند و می‌گویند دقتش بیش از «طبری» بود.

این بحث‌ها از بحث‌های است که ما باید ۲۰۰-۲۵۰ تا فایل داشته باشیم، همیشه در آستین‌مان باشد، اسم فایل‌ها را هم ما حفظ کنیم؛ وقتی بحث پیش می‌آید، نگوییم بله یک جای ما دیدیم. الان داشت اجماعی حاصل می‌شد که «عبدالله عمر» نبود «عبد الرحمن عوف» بوده، در ذهن خودمان تشکیک می‌کردیم که شاید ما اشتباه کردیم؛ ولی به قدری این قضیه را گفتیم تقریباً برای من ملکه شده.

چند بار در مناظرات ما این را گفتیم، حتی من با «شیخ محمد جمیل زینو» که در «مکه» مناظره ای داشتم، این را به او گفتم؛ جوابی نداشت. او از «مفتیان مکه» است در کنار «بیت الله الحرام» درس خارج دارد. رئیس «دار الحدیث مکه» است. با «پرفسور غامدی» هم بحث کردیم و گفتیم هیچ جوابی نداشت.

«والسلام علیکم ورحمة الله»